

سیرت و بیاد و بیاری عالم است و حق بود و این عالم را در روی یار
 بلین و حقیقین این بس یکدیگر عالم است
 قال در سنه ۸۰۰ هجری سواد دره
 دیوانه در اول یاد شمس که قاله
 حقیق بود و این عالم را در روی یار
 انی که در شمس و قیامی اول بود و در روی یار
 دیوانه در اول یاد شمس که قاله

جلد دوم قطبونی و ندره کتب علم و هنر و فنون و طبع و تکلیف و حکم و بر سر
 مشایخ علمیه از زمینیه و ان حاجت خیر و ان توبه و انابت اید و انابت اید و انابت اید و انابت اید
 و ما بر عجمه شمس که پیش ایدی تا مع اعلاک ایاالت و همه جهان که در سلطنت
 جلالت احوال عثمان سلطان سلیم بن بایزید خان تکلیف بر زنده شهر اوده چو
 بخت و مترصد و مترقب تاج و تخت یکدین استان سعادت ایشانی مرز و وایز و ایلیت
 احسان و مدارا با بنی فضل و عرفان اولین نیز بود که میل بر اید و اولی اول
 کعبه فوافی حسیه سبایل و در کجیم جلال خصایل جانینه بابل و لوب طارینه و اول
 اولدقه مهران حضرتدن لطف کمالی پیشرفت نموده به نایل اولدند
 فروردی صیوف و اوردیج جیمینده اولان ایلی معارف و جزو ایلیاتی مجلس اید
 نشان روانیال تکرده اول چاه بر زمین و لعل ایدار بر کین حسیه قبول نموده به توفیق
 اولوب مانند خاندان الماس کین فروردی ال دوزخ طوطی شکل ایدی اول انباده
 حضرت اعلیٰ شهنشاهه ذوقی بحلول و حقیق فروردی اول خدمت علیه مشرف و کوش
 دل حافی الطاف بیکانی مشت ایشدر روز فروردی حضرت تربیت حاقانی ایلد
 و بر و تازی ب جلال قدری یونانیو ایدر و بری صف افعال کین صاحب صدر
 دولت اولوب دولت تقری بر بر مرتبه و احوال و لشکر که اعلام سکین اقام
 ایلد بر سر و کلام بلاغت نظا بلغیر می ممکن و قایل کل ایدی روایت اولدند
 شهنشاهه سعادت مائوس سیر سلطنت عثمانیه به جلوس ایدد که فروردی اید
 قیوم سندن برای سعادت دعوت ایدر و طایفی استفسار ایدد که در صکون
 بوکونه کوهر ایشان اولد که اگر چه دولت سلطنته نایل اولد کین حال با اید
 غافل بود اهل اولدق ایدد که سلطنتدن نه ذوق اولدور که اورج کوندر
 ترکین دیدر طاهر جمال با کمال حیا خاطر و کلستان جهان ششم وصال دوزخ
 سینه نادر اولدند سلطان سلیم خانو بیست و نهمه شام شرف ایشام ده قشلاق

حاجت ایدر

مرکز

اولان

اجوی منضرب خیم سعاد و خیم اولد قده فروردی که روز عری شاهمه و بر
 حیاتی ایشام ایدر شمس سلطان ایدر قو ک خاطر عا طو بر ما قاطری جومک
 و قاشدن تمام دلگه و دست اولدندی حقی حکایت اولدور که اول سلطان
 غالب و قاهر هر چه که سازد سینه بالاد است حاضرا اولد احکام و ادا ایدر
 اچرا و زبوم اطلال محبت تا می حیا ایشدر و توفیق کمال و قهرنده ایدر
 سلطان هم بنمورگی بادشاهک ایشی و اول مقولر شاهنشاهک که تکلیف
 معارف بر حسیه در صاحب و جلسین ایدی سنوی زماندن بری بویتی نشی
 بیت شول با ایدد که نام شمس یعنی سلیم اولد لایق بود که صاحب ایشک حلی اولد
 ایدر معارف و کمالی فی شمس ایدر لکن متکول بقده جذباتی شتماری بو قدر
 اولد که شمس ایدر لطف اولد و تا صکله ستمه ایدی ملک جن خطا
 اول هر چه خلقه تعان حسن باقی کرم اولد و بی بر بوز سیکل ایدی
حمی وار اول هر چه سید دین کین سلطان لشخ و اعجازین جمع ملک کرانت
 مرکز ایدر و ولایت ایشی شمس الدین حضرت تکریم در زندگونی ایدر و در صفت
 وجودی در کلستان کرانتیک و در سعادت فروردی در میدان تصوف و لایسک
 روز قدری سلطان العار فین شیخ شهاب الدین سروردی نسلند در طریق علم
 سلوک ایدر نگاه ایشار کوشه و اذاعت و اخشا رقام قیامت ایدر کوشه سنین
 کینه انزاع ایشا و لشکر علیا تنک جنان الطائفی و اول و کل ملاحی اولدین
 خلق ایدر شهرت طومشدر لکن منتهی ایشک تمام اعتباری و صحاب کمال
 میا شده استنباری وارور علی الخصوص یوسف در نیچی بر صده در که مثال
 جمال یوسف و عشق بر کمال نیچی توفیق اصحاب رسوم و توفیق نیچی و صفت
 فضاحت مرسوم دن سستی در و وحی لیلیه مخوفی و مولود حسنا و مولود روحنا
 وارور جمله کج خوش اینه و خوش ایدی کتاب یوسف در نیچی در اگر چه مولانا
 جامینک کیمای بر کرد لکن حوق است ایشی قیام قبول حمل ایدر اولدند
بیت کسی ترجمه کس نظر اودم اچ ایلدین تقریر حکایت اولدور که روح کمال
 با شهنشاهه مانند یوسف و نیچی محمدی مدح اولدند قیام ایدر اول کمال کمال

حمی